

۱

سراسر بینی

نوشته: میشل فوکو

ترجمه: ناهید موید حکمت

مقاله حاضر ترجمه بخشی از فصل سوم کتاب نظارت و تنبیه

Michel Foucault, *Surveiller et Punir*, Ed Gallimard, Paris, 1975.

اثر میشل فوکو است. این کتاب - در کنار آثار دیگری چون باستانشناسی معرفت، تاریخ جنسیت، تاریخ دیوانگی و تولد کلینیک - جزئی از طرح کلی فوکو برای تبارشناسی Genealogy جامعه مدرن است. اما این طرح نیز به نوبه خود می تواند، در متن گرایشات مابعد - ساختگرا و مابعد - مدرن حاکم بر تفکر معاصر فرانسوی، جزئی از پروژه وسیع نقد ریشه ای مدرنیسم محسوب شود، به ویژه نقد مفهوم ذهن عقلانی Subject است که در مرکز فلسفه مدرن جای داشته و از آغاز، یعنی از زمان دکارت و سپس کانت، براندیشه مدرن حاکم بوده است. نفی ماهیت تجربیدی و ناب ذهنیت

عقلانی مدرن و تأکید گذاردن بر جسم و بدن و «آگاهی مجسم» یکی از ابعاد مهم نقد ریشه‌ای عقل است.

از نظر فوکو غیرجسمانی ساختن ذهن یا سوژه در واقع تلاشی است برای پنهان ساختن پیوند تاریخی آن با عملکرد سلطه و قدرت. به اعتقاد او شکل‌گیری ذهن عقلانی Subject را نمی‌توان از مسئله انقیاد Subjection جدا ساخت. جسم یا بدن موضوع و کانون اصلی عملکرد قدرت، انقیاد و سرکوب است که از طریق گفتارهای تاریخی تحقق می‌یابد.

فوکو می‌کوشد تا با نقد فردگرایی اومانیستی عصر جدید نشان دهد که «فرد بشری» یا همان «انسان» در واقع محصول شماری از گفتارهای تاریخی است که در سده‌های اخیر در شکل علوم انسانی نمایان شدند. این گفتارها سازندگان و مولدان اصلی حقیقت‌اند و در متن آنهاست که جستجوی مدرن برای حقیقت (علمی) با عملکرد میکرومکانیسمهای قدرت و سازوکارهای انضباط و انقیاد گره می‌خورد. گفتارهای طبی مسائلی چون سلامت، بیماری و نحوهٔ پیشگیری و درمان و غیره را مشخص ساخته، مقتضیات، فشارها، محدودیتها، کنشها و نهادهای اجتماعی جدید را به وجود می‌آورند (نظیر قرنطینه کردن، واکسیناسیون، کلینیکها، بیمارستانها). همین امر در قلمرو روانی به ظهور مکانیسمهای جدیدی برای تعریف، مراقبت، درمان و کنترل انواع و اقسام بیماریهای روانی و شکل‌گیری نهادها و کنشهای جدیدی - چون بیمارستانها، آسایشگاههای روانی، درمان با شوک الکتریکی و... می‌انجامد. گفتارهای جنسی مسائل مربوط به جنسیت را به موضوع بررسی و آموزش علمی بدل ساخته، انواع انحرافات و نحوهٔ مقابلهٔ سیستماتیک با آنها را مشخص می‌سازند. و سرانجام گفتارهای مربوط به انضباط، تنبیه و مجازات که روشهای دقیق مراقبت، تنبیه و بازسازی را معین ساخته و نهادهای جدیدی چون ندامتگاه، دارالتأدیب و غیره را به وجود می‌آورند. تحلیل فوکو از تحول تاریخی این گفتارها نشان می‌دهد که جسم یا بدن - و همچنین نحوهٔ تعریف، کنترل، سرکوب و هدایت آن - موضوع اصلی این

گفتارهاست. بدین ترتیب شبکه جدیدی از روابط قدرت، انقیاد و سرکوب، یا بهتر بگوییم، نوع جدیدی از فیزیولوژی قدرت ایجاد می‌شود که در عین حال زمینه‌ساز بروز و ظهور فردیت و ذهنیت مدرن است. زیرا درست در متن همین نظام «عقلانی»، سیستماتیک و غیرشخصی اعمال قدرت است که فرد می‌تواند به دور از قیود سستی جامعه ماقبل مدرن به واکنش و مقابله برخیزد. از نظر فوکو نظام قدرت بیشتر مجموعه‌ای از مانورها، عملها، و عکس‌العملهاست تا نیرویی که دولت یا طبقه حاکمه به صورتی یکجانبه بر مردم اعمال می‌کند. بدین ترتیب با درکنار هم قرار گرفتن ذهنیت و سرکوب، و حقیقت و قدرت، تبارشناسی جامعه مدرن - به منزله نظام ظهور و سرکوب همزمان ذهنیت و فردیت - کامل می‌شود.

در آثار میشل فوکو نقد فلسفی ذهنیت عقلانی مدرن با نقد اجتماعی - سیاسی نهادهای مدرن پیوند می‌خورد. اما این پیوند کامل نیست و تنش میان این دو جنبه در سراسر آثار و همچنین در سیر تحول فکری او مشهود است. نقد ریشه‌ای ذهنیت عقلانی، نقاب از رخ عقل برکشیده و حقیقت آن را به منزله «خواست قدرت» (نیچه) آشکار می‌کند. اما همین کار یعنی برجسته‌ساختن قدرت به منزله بنیان همه چیز، به رغم ظاهر انتقادی، پایه‌های نقد اجتماعی - سیاسی را سست کرده و ارائه تعاریف جدیدی از آزادی، عدالت و نظام اجتماعی را دشوار می‌سازد. تداوم همین تنش بود که فوکو را به سوی نوعی آنارشیزم اجتماعی راند و احتمالاً تلاش او در پایان عمر برای ارائه رهیافت جدیدی به مسئله اخلاق و تأیید نفس اخلاقی فرد نیز نقطه شروع حرکتی جدید برای غلبه بر همین مسئله بود که متأسفانه با مرگ ناگهانی او ناتمام ماند. جنبه انتقادی و سیاسی و همچنین خصلت تجربی آثار فوکو، او را از باقی متفکران مابعد - ساختگرا متمایز می‌سازد. آثار او صرفاً شروحنی بر شروح و متون دیگر نیست بلکه با خروج از قلمرو مرموز تفسیر و نقد ادبی به رویارویی با واقعیت تاریخی می‌پردازد و همین امر نیز تعیین‌کننده ارزش کار اوست. صرفنظر از قبول یا رد نظریاتش، سهم تعیین‌کننده فوکو در تغییر شکل علوم اجتماعی و تاریخی و ظهور

رہبافتہای جدید را نمی توان ندیده گرفت.

در این مقاله فوکو نشان می دهد که چگونه برخوردهای جوامع ماقبل مدرن با پدیده های استثنایی شیوع طاعون و جذام، و سپس عقلانی، منظم و فراگیر شدن این برخوردها در قالب نهادها و سازوکارهای انضباطی مدرن به ظهور نظام جدیدی انجامید. نظامی که در طرح اندیشمند انگلیسی، جرمی بنتام، برای ساختن «سراسرین» Panopticon به اوج خود رسید.

در اواخر قرن هفدهم میلادی به هنگام شیوع طاعون در یک شهر مقررات خاصی را اجرا می کردند. منطقه را به شدت محصور کرده، دروازه های شهر را می بستند و خروج مردم از قرنطینه ممنوع اعلام می شد. کلیه حیوانات ولگرد را می کشتند و شهر را به محلات مشخص تقسیم می کردند که تحت فرمان داروغه قرار داشت. نظارت بر هر برزن به عهده گزومه هایی بود که در صورت غفلت از انجام وظیفه به مرگ محکوم می شدند. به هنگام فرارسیدن روز موعود، افراد ملزم به ماندن در خانه ها می شدند و خروج از آنجا به قیمت زندگی شان تمام می شد. گزومه ها درب ها را از خارج می بستند و کلید را به همراه خود می بردند تا تحویل داروغه محل دهند. او نیز کلید را تا چهل روز بعد نزد خود نگه می داشت. خانواده ها ذخیره غذایی خود را قبلاً فراهم می کردند، ولی برای انتقال نان و شراب از کانال های چوبی استفاده می کردند که ارتباط بین کوی و برزن و داخل خانه ها را برقرار گردد. به هر کس جیره اش را می دادند، بدون آنکه ارتباطی بین فروشندگان و ساکنین منازل برقرار گردد. برای گوشت، ماهی و سبزیجات نیز از قرقره و زنبیل استفاده می شد. هنگامی که خارج شدن از منازل اجتناب ناپذیر می شد، هر فرد آن را به نوبت انجام می داد تا هیچگونه ملاقاتی بین افراد صورت نگیرد. تنها داروغه ها، گزومه ها و سربازان کشیک حق عبور و مرور داشتند. رفت و آمد بین خانه های آلوده و

سرکشی به اجساد نیز فقط به عهدهٔ «کلاغها» بود که مرگشان اهمیتی نداشت، یعنی آن گروه از افراد بی تشخیص و ناقابل که بیمارها را حمل کرده، مرده‌ها را به خاک سپرده، نظافت می کردند و بسیاری کارهای بی ارزش و پست دیگر را انجام می دادند.

شهر طاعون زده محیطی قطعه قطعه، بی حرکت و منجمد بود که در آن هرکسی جای ثابت خود را داشت و با کوچکترین حرکت در معرض خطر مرگ، سرایت مرض یا تنبیه و مجازات قرار می گرفت. تجسس بدون وقفه انجام می شد و نظارت بر همه جا حکمفرما بود.

سربازان از افسران ذی صلاح و افراد متنفذ دستور می گرفتند. ماموران حفاظت در جلو درب بلدیها و در تمامی محلات حضور داشتند تا ضامن اطاعت سریع مردم از دستورات و حاکمیت مطلق کلاتران بوده، و در عین حال مراقب کلیهٔ بی نظمی ها، دزدی ها و غارتها باشند.

در برابر درب خانه‌ها، پست نظارت و در انتهای هر برزن نگهبانان حضور داشتند. داروغه هر روز به محل تحت نظارت خود سرکشی کرده و مراقب بود که گزبه‌ها و وظیفهٔ خود را به درستی انجام دهند. او به شکایات اهل محل رسیدگی کرده و بدین ترتیب اعمال آنان را زیر نظر داشت.

همه روزه داروغه از برزن تحت نظارتش عبور می کرد. در مقابل یکایک خانه‌ها ایستاده اهل خانه را به پای پنجره فرا می خواند. حتی افرادی که در حیاط بسر می بردند، از پنجره‌هایی که به کوچه باز می شد، خود را نشان می دادند. همهٔ افراد را به اسم صدا می زدند تا از وضع تک تک آنها باخبر شوند «طوری که اهل خانه مجبور بودند حقیقت را بگویند». هرگاه فردی در مقابل پنجره حضور نمی یافت داروغه دلیلش را جویا می شد و بدین ترتیب به راحتی مرگ و یا بیماری او کشف می شد.

هر فرد در قفس خود محصور شده، در برابر پنجره قرار گرفته، به اسمش پاسخ داده و پس از آنکه از او می خواستند ظاهر می شد. این کار در واقع مروری بزرگ بود بر زندگان و مردگان.

این نوع نظارت، بر پایه «ثبت مداوم» استوار بود. گزارشات از گزمه به داروغه و از داروغه به کلانتران یا رئیس بلدیه منتقل می‌شد.

در شروع قرنطینه، نقش تک تک حاضران در شهر را تعیین می‌کردند. نام، سن و جنسیت هریک بدون کوچکترین استثناء نوشته می‌شد: بک نسخه برای داروغه هر محله، نسخه دوم برای بلدیه و نسخه دیگری برای گزمه‌ها جهت حضور و غیاب روزانه فرستاده می‌شد. کلیه موارد که در بازدیدها مشاهده می‌شد - مرگ، بیماری، شکایات و هرگونه بی‌نظمی - یادداشت شده به داروغه و کلانتران گزارش می‌شد. این افراد مراقبت‌های پزشکی را زیر نظر داشته و پزشک مسئولی را تعیین می‌کردند. هیچ فرد دیگری نمی‌توانست درمان کند، هیچ داروسازی حق نداشت دارو بسازد، هیچ کشیشی مجاز نبود بیماری را ببیند مگر با مجوز کتبی آنان و این امر به‌خاطر جلوگیری از پنهان کردن و یا درمان بیماران دور از چشم کلانتر صورت می‌گرفت.

ثبت علل و عوارض بیماری به صورت مستمر و متمرکز انجام می‌شد. رابطه هر فرد با بیماری و مرگش از کانال مراجع قدرت عبور کرده، ثبت می‌شد تا تصمیم مقتضی توسط آنان اتخاذ شود. پنج یا شش روز پس از شروع قرنطینه تصفیه خانه به‌خانه آغاز می‌شد. کلیه ساکنین را خارج کرده، مبلمان و اشیاء را آویزان کرده، سراسر اتاق را عطر می‌پاشیدند. سپس با دقت پنجره‌ها، درها و حتی سوراخ کلیدها را با موم پر می‌کردند. و بالاخره خانه را در طول زمانی که عطر آگین می‌شده به کل می‌بستند. عطاران را به‌هنگام ورود به‌خانه‌ها می‌گشتند و «به‌هنگام خروج نیز در حضور ساکنین خانه‌ها می‌گشتند تا مطمئن شوند که جزء وسایل خودشان چیزی به‌همراه ندارند.» چهار ساعت بعد، ساکنین می‌توانستند وارد خانه‌هایشان شوند.

این محیط بسته و منقسم، در تمامی ابعادش تحت نظارت بود. افراد بر سر جای مشخصشان قرار گرفته، کوچکترین حرکات آنان کنترل شده و کلیه حوادث ثبت می‌شد. مرکز تصمیم‌گیری باکاری و وقفه نوشتن و ارسال گزارشات به پیرامون وصل شده، قدرت بدون هیچ تقسیمی و بنابر سلسله‌مراتب پیوسته‌ای اعمال می‌شد، بطوری که افراد

مستمر آشناسایی مجدد گشته، تحت آزمایش قرار گرفته و به گروههای زندگان، بیماران و مردگان تقسیم می‌شدند.

کلیه مراحل فوق، الگوی فشرده‌ای از سازوکار انطباطی را تشکیل می‌داد. مهمترین پیامد طاعون نظم بود و عملکرد نظم نیز رفع اشتباهات، روشن ساختن ابهامات و جدا ساختن تداخلات بود، چه در مورد سرایت بیماری به سبب تداخل بدنها و چه در مورد گسترش شر و جنایت که از غلبه ترس و مرگ بر ممنوعیتهای اخلاقی و قانونی ناشی می‌شد.

ساز و کار انطباطی، جایگاه افراد یعنی مقام اجتماعی، وضعیت جسمانی، بیماری، مرگ و ثروت آنها را مشخص می‌کرد. و این امر به واسطه تقسیم قدرت همیشه حاضر و همیشه آگاه حاصل می‌گردید که به صورت منظم و بی‌وقفه و در شکل سلسله‌ای از تقسیمات پیوسته کلیت فرد را تعیین می‌کرد: از خصایص و متعلقات او گرفته تا سرنوشت و آینده‌اش.

در برابر طاعون که نوعی آشفته‌گی است، نظم قدرتش را که همانا تجزیه و تحلیل است عرضه می‌دارد. مضمون طاعون دستمایه‌ای شد برای افسانه‌سرایی در باب فستیوال و جشن [زیرا به هنگام شیوع طاعون نیز همچون زمان اعیاد و فستیوالها] قوانین معلق می‌شد، ممنوعیتهای برداشته می‌شد، گذر زمان تب و تابی دیگر می‌یافت، بدنها بدون رعایت احترام درهم می‌آمیخت، نقاب از چهره افراد برداشته می‌شد، منزلت اجتماعی و چهره مرسوم آنان محو می‌گشت تا حقیقتی بکلی متفاوت نمایان شود. اما رویایی سیاسی از طاعون نیز وجود داشت که کاملاً برعکس بود. در اینجا دیگر صحبت از جشن عمومی نبود، بلکه تقسیمات سستی اعمال می‌شد. صحبت از تخطی از قوانین نبود، نکته اصلی نفوذ آیین‌نامه‌ها در بندبند وجود افراد بود که کاربرد ظریف قدرت را از طریق سلسله‌مراتب پیوسته و کامل مراجع قدرت تضمین می‌کرد. دیگر صحبت از گذاشتن برداشتن نقاب نبود؛ بلکه هرکس را با نام واقعی‌اش خوانده، در جای واقعی‌اش قرار داده، بدن و بیماری واقعی‌اش را تعیین می‌کردند.

طاعون در عین آنکه تصویری واقعی و خیالی از بی‌نظمی بود، معهداً نظم را به منزله همبسته سیاسی و طبّی خود به‌ارمغان آورد.

در پس سازوکارهای انطباطی می‌توان خاطره تلخ و سنج «سرایت» طاعون، شورش‌ها، جنایات، ولگردیها و نظم‌شکنی‌ها را مشاهده کرد، خاطره مردمان سرگردانی که بی‌دلیل حاضر و غایب می‌شدند و در میان بی‌نظمی و آشوب زندگی کرده و می‌مردند.

اگر بپذیریم که جذام منشاء رسم طرد افراد بوده و تا حدی نقش الگو و سرمشق را برای شکل‌کل اسارت بزرگ فراهم کرده، می‌توان گفت طاعون نیز الگوی انطباطی را برانگیخته است. بجای تقسیم‌گسترده و دوگانه افراد به‌هنگام جذام، طاعون تقسیمات متعددی را موجب شده است، از جمله شیوه‌های توزیع فردگرایانه، سازماندهی عمقی نظارت‌ها و کنترل‌ها و گسترش و انشعاب قدرت.

جامعه فرد جذامی را طرد نموده، به تبعید توأم با اسارت فرستاده، درجایی بدون در نظر گرفتن تفاوت‌ها قرار می‌داد؛ درحالی‌که فرد مبتلا به طاعون متحمل قرنطینه و جداسازی تاکتیکی دقیقی می‌شد که در آن تفاوت‌های انسانی اثرات اجتناب‌ناپذیر قدرتی بود که خود موجب تکثیر، تدقیق و تقسیم خود می‌شد. اسارت بزرگ از یکسو و تأدیب مناسب از سوی دیگر.

جذام و مطرود شدن از یکسو و طاعون و قرنطینه شدن از سوی دیگر، جذام داغ خورده و علامت‌گذاری می‌شود اما طاعون تجزیه و تحلیل شده و توزیع می‌گردد. تبعید جذامی و اسارت طاعون‌زده رویای سیاسی یکسانی را بدنبال ندارد. اولی مربوط به اجتماعی خالص و دوّمی خاص جامعه‌ای انطباطی است. اینها دو طریقه متفاوت اعمال قدرت بر آدمیان است. دو شیوه کنترل روابط افراد و جلوگیری از اختلاط خطرناک آنها. شهر طاعون‌زده شهری است با سلسله‌مراتب، نظارت، نگاه و نوشتار. شهری فلج شده از کارکرد قدرتی گسترده که به‌صورت مشخصی بر تمامی پیکرهای فردی اعمال نفوذ می‌کند. این همان شهر آرمانی کاملاً تحت حکومت است.

طاعون، حداقل به عنوان یک احتمال، آزمونی است جهت ارائه تعریفی ایده آل از اعمال قدرت انطباطی. حقوقدانان برای آن که بتوانند عملکرد حقوق و قوانین را از لحاظ نظری مجسم سازند، خود را به نیروی خیال در وضعیت طبیعی ماقبل ظهور جامعه قرار می دهند، حاکمان نیز برای مشاهده عملکرد کامل ساز و کارهای انطباطی، وضعیت شهر طاعون زده را در خیال خویش مجسم می کنند.

در عمق تصاویر انطباطی، تصویر طاعون همچون نماد کلیه ابهامات و بی نظمی‌ها استوار است، همانگونه که تصویر جذام نیز در ژرفای فرایندهای طرد نهفته است.

تصاویری متفاوت ولی قابل انطباق که به کندی به یکدیگر نزدیک می شوند. چنانکه ویژگی قرن نوزدهم هم آن بود که تکنیک خاص قدرت انضباطی را بر فضای طرد یا قلمرو مطرودان اعمال کند. قلمرویی که فرد جذامی ساکن نمادی آن بود و خیل گدایان، ولگردان، دیوانگان و آشوبگران جمعیت واقعی آن را تشکیل می دادند. برخورد با «جذامی» به منزله «فرد مبتلا به طاعون»، تحمیل جداسازیها و تقسیم بندیهای ظریف انطباطی بر فضای آشفته و درهم اردوگاه جذامیان و ترکیب آن با روشهای توزیع تحلیلی مناسب قدرت، تفرد مطرودان به همراه استفاده از روشهای فردی برای علامت گذاری آنان - یعنی همان روشی که از آغاز قرن نوزدهم به طور منظم در همه بیمارستانها، ندامتگاهها، دارالتاریبها، مراکز بازپروری، مدارس نمونه و تاحدی بیمارستانها اعمال می شد.

بطور کلی همه مراجع کنترل فردی براساس نوعی تقسیم و علامت گذاری مضاعف (دیوانه - عاقل، خطرناک - بی آزار، طبیعی - غیرطبیعی)، و نیز براساس تخصیص و دسته بندی فهری و توزیع تفضیلی عمل می کنند (این که شخص کیست، کجا باید باشد، چگونه باید مشخص گردد، چگونه باید شناسایی شود و چگونه به صورت فردی و با نظارتی مستمر بر وی اعمال قدرت شود).

از یکسو جذامیان طاعونی گشته و تاکتیک انضباطهای فردی بر طردشدگان اعمال می شود و از سوی دیگر همگانی بودن کنترل های انطباطی تشخیص جذامی را ممکن

ساخته و مکانیزم‌های دوگانه طرد را بر علیه وی به کار می‌گیرد. تقسیم مستمر و گریزناپذیر همه افراد به دو گروه طبیعی و غیر طبیعی از طریق علامت‌گذاری دوگانه و تبعید جذامی به محیط کاملاً متفاوت، ما را به عصر خودمان باز می‌گرداند. وجود مجموعه‌ای از تکنیکها و نهادهای اجرایی برای سنجش، نظارت و اصلاح افراد غیر طبیعی، سازوکارهای انضباطی را که ثمره ترس از طاعون بودند به کار می‌اندازند. کلیه مکانیزم‌های قدرت که امروزه نیز پیرامون افراد غیر طبیعی جهت تشخیص و یا تغییر آنان وجود دارد، حاصل ترکیب همین دو شکل کهن اعمال قدرت است به کمک شماری از حلقه‌های واسطه که از آنها مشتق شده است.

سراسرین Panopticon بنام بازتاب معماری چنین ترکیبی است که اساس آن به قرار ذیل می‌باشد:

ساختمانی مدور، متشکل از بناهای زنجیره‌ای در پیرامون و برجی در مرکز با پنجره‌های عریض مشرف بر نمای داخل ساختمان مدور. ساختمان پیرامونی به سلولهای دوبری تقسیم می‌شود که هر یک پهنای ساختمان را طی کرده و از هر دو طرف به پنجره‌ای منتهی می‌شوند یکی رو به داخل و به موازات پنجره برج و دیگری رو به خارج، تا آفتاب تمامی طول سلول را طی کند. حال جهت نظارت بر فرد دیوانه، بیمار، زندانی، کارگر، یا دانش آموز کافی است هر یک از آنها را در سلولی مجزا حبس کرده و ناظری را در برج مرکزی به‌نگهبانی بگماریم. با استفاده از نوری که از پشت می‌تابد، شخص ناظر می‌تواند این سایه‌های کوچک محبوس را در سلولهای ساختمان پیرامونی دقیقاً تحت نظر گیرد. این سلولها را می‌توان به قفسها یا تئاترهای کوچکی تشبیه کرد که در هر کدام هنرپیشه‌ای تنها و منفرد مستمراً قابل رویت است. مکانیزم سراسرین، واحدهای فضا را طوری سامان می‌دهد که هر چیز بدون وقفه قابل رویت و در نتیجه قابل شناسایی است. به‌طور خلاصه می‌توان گفت سراسر بین مکانیزم و اصل سیاهچال را

معکوس می‌کند. به عبارت دیگر از سه کاربرد اسارت، محرومیت از نور و اختفا، تنها اولی حفظ شده و دو کاربرد دیگر حذف می‌شوند. برای به بند کشیدن فرد، نور کامل و نگاه خیره‌ناظر بهتر از آن تاریکی است که در نهایت حفاظتی برای زندانی است. در اینجا رویت‌پذیری خود دام است.

بدین ترتیب پرهیز از آن توده‌های فشرده و درهم زندانیان عربده‌جو که مشخصه محل‌های اسارت بود ممکن گشت؛ همان توده‌هایی که نقاشانی چون گویا در برخی از آثار خود به تصویر کشیده‌اند.

هر کسی به نوبه خود محبوس در سلولی است که از روبرو تحت دید ناظر است، اما دیوارهای جانبی مانع از آن می‌شوند که با دیگر محبوسان تماس گیرد. او که همواره در معرض دید است، خود چیزی نمی‌بیند. موضوع اطلاعات و اخبار است ولی هرگز طرف بحث یا مشارکی در امر ارتباط نیست.

طرز استقرار سلول در مقابل برج مرکزی به طریقی است که زندانی در دیدمحوری قرار می‌گیرد درحالی‌که تقسیم ساختمان به سلول‌های کاملاً مجزا مانع از دید جانبی زندانی می‌شود که خود ضامن حفظ نظم است. بدین ترتیب اگر محبوسان مجرمان زندانی باشند، خطر توطئه، اقدام به فرار جمعی، طرحریزی جنایات تازه برای آینده و تأثیر منفی متقابل در کار نخواهد بود؛ و اگر محبوسان بیمار باشند، دیگر خطر سرایت بیماری وجود نخواهد داشت؛ و اگر دیوانه باشند، خطر برخوردهای خشونت‌آمیز از میان خواهد رفت؛ اگر دانش‌آموز باشند رونویسی، تقلب، سرودها، پرحرفی و بی‌نظمی غیرممکن می‌شود؛ و سرانجام اگر محبوسان کارگر باشند، از نزاع، دزدی، ائتلاف و هرگونه حواس‌پرانی که کار را به تعویق انداخته، از کارآیی آن کاسته و موجب حادثه شود، جلوگیری خواهد شد.

در اینجا توده متراکم مردمان، کانون تبادلات متعدد، آمیزش و اختلاط فردیتها، و ظهور اثری جمعی کنار رفته، جای خود را به مجموعه‌ای از فردیت‌های مجزا می‌بخشد که از دیدگاه نگهبان قابل شمارش و نظارت‌اند، اما همین وضع برای خود محبوسان

معنایی ندارد جز تنهایی و انزوای تحت نظر^۲.

تأثیر اصل سراسرین در آن است که فرد محبوس بداند مستمراً در معرض دید قرار دارد. آگاهی او از این امر خود ضامن کارکرد اتوماتیک قدرت است؛ هدف از این ترتیبات آن است که اثرات نظارت حتی علی‌رغم وقفه‌های احتمالی در عمل، مداوم و همیشگی گردد، تا قدرت نظارت در نهایت چنان کامل شود که اعمال آن عملاً غیر ضروری گردد. یعنی سراسرین باید مبدل به ماشینی جهت ابداع و پشتیبانی از قدرت غیر فردی شود، قدرتی که می‌تواند مستقل از حاملان خود عمل کند یا به بیان خلاصه‌تر، محبوسان خود باید پشتوانه و حاملان وضعیت اسارت خویش شوند.

برای رسیدن به چنین وضعیتی، نظارت بی‌وقفه نگهبان بر زندانی، در آن واحد هم افراط است و هم تفریط. تفریط است چون نکته اصلی آگاهی زندانی از تحت نظر بودن است، و افراط است چون به واقع نیازی بدین کار نیست. بدین ترتیب بتام اصل قابل رویت و غیر قابل واریسی بودن قدرت را بنا نهاد. قابل رویت از آن جهت که شخص در بند بطور مستمر سایه برج مرکزی را که از آنجا مخفیانه تحت نظارت است می‌بیند و غیر قابل واریسی لحاظ که او هرگز نباید بداند که هم‌اینک تحت نظر است، ولی باید مطمئن باشد که امکان آن همیشه وجود دارد.

به منظور آنکه حضور و یا غیاب ناظر نامشخص باشد و زندانیان نتوانند حتی سایه‌ای را از سلول‌هایشان ببینند، بتام نه تنها کرکره‌هایی را برای پنجره‌های سالن مرکزی نظارت پیش‌بینی نمود، بلکه پیشنهاد کرد در داخل سالن نظارت نیز تیغه‌های عمود بر هم کشیده شود و برای عبور از نقطه‌ای به نقطه دیگر معابر پرپیچ و خمی به جای در تعبیه شود. زیرا کوچکترین صدا یا روزنه نور و حتی کورسوی ناشی از دری نیمه‌باز می‌توانست حضور نگهبانان را افشا کند^۳.

سراسرین ماشینی است که در آن عمل دیدن و دیده‌شدن از یکدیگر تفکیک می‌شود. بطوریکه در ساختمان پیرامونی آدمی بطور کامل دیده می‌شود بی آن که هرگز ببیند و برعکس در برج مرکزی همه چیز را می‌بیند بی آن که هرگز دیده شود^۴.

سراسرینی مکانیزم مهمی است زیرا اعمال قدرت را امری اتوماتیک و غیر فردی می‌کند. در چنین مکانیزمی قدرت نه در اشخاص بلکه در نوعی توزیع مناسب بدن‌ها، فضاها، نورها و نگاهها ریشه دارد؛ یعنی در نظامی که مکانیزم‌های درونی آن مولد رابطه‌ای است که افراد را به بند می‌کشد. در اینجا مراسم، مناسک و نشانه‌هایی که بیانگر ابرقدرتی حاکم باشد، غیر ضروری به نظر می‌رسند. سراسرین بی‌قرینگی، عدم تعادل و وجود تفاوت را تضمین نموده و در نتیجه تنها چیزی که اهمیتی ندارد، همان فردی است که قدرت را اعمال می‌کند. هر فردی حتی اگر تصادفی هم انتخاب شود، می‌تواند این ماشین را به کار اندازد، درست برخلاف گذشته که مدیر زندان به همراه خانواده، اطرافیان، دوستان، ملاقات‌کنندگان و حتی مستخدمین خود انتخاب می‌شده. بدین سبب انگیزه فرد برای به کار انداختن این ماشین نیز اهمیتی ندارد: کنجکاوی و فضولی، شرارت کودکان، عطش علمی فیلسوفی که مایل است از این موزه طبیعت انسانی دیدن کند و یا اشتیاق حیوانی کسانی که از نظارت مخفیانه و تنبیه لذت می‌برند. و هر چه تعداد این ناظرین ناشناس و موقتی فزونی یابد، خط غافلگیری فرد محبوس و هراس او از تحت نظر بودن افزایش می‌یابد. سراسرین وسیله‌ای قابل تحسین است از آن جهت که با حرکت از تمایلات و اهداف بسیار متفاوت تأثیرات همگنی در قدرت ایجاد می‌کند.

انقیاد و فرمانبری واقعی به صورتی مکانیکی از درون رابطه‌ای خیالی زاده می‌شود، بطوریکه برای تأدیب زندانیان، آرام ساختن مجانین، به کار کشیدن کارگران، دعوت دیوانه به آرامش، ترغیب دانش آموزان و موظف ساختن بیماران به رعایت دستورات، دیگر نیازی به توسل به زور نیست.

بتام خود نیز از سبکی و ظرافت نهادهای سراسرین در شفقت بود: دیگر نه میله‌ای بود، نه زنجیری و نه قفل‌های سنگین. تنها کافی بود که تقسیمات به خوبی مشخص شده و روزنه‌ها نیز در جای خود نصب شوند.

پیچیدگی زندان‌های قدیم با معماری حصاروارشان جای خود را به معماری هندسی ساده و اقتصادی بخشید و اثر قدرت یا نیروی جبری آن به غرضه اعمال سطحی و

آشکار قدرت انتقال یافت. فردی که از انقیاد و تحت نظر بودن خود آگاه است خود به خود الزامات و محدودیتهای قدرت را بر خود اعمال می کند. او به طور خود انگیزانه این الزامات را بر خویش اعمال کرده و خود داغ رابطه قدرت را بر خویش می نهد، رابطه ای که در متن آن او همزمان نقش نگهبان و زندانی را ایفا می کند و در نتیجه خود عامل اصلی انقیاد خویش می گردد.

بدین ترتیب، قدرت از بار فیزیکی خود کاسته، رفته رفته به قدرتی غیر فیزیکی بدل می شود؛ و هر چه به این هدف نزدیکتر شود، اثراتش مداوم تر، عمیق تر، و پیگیرتر می شود. این چیزی نیست مگر پیروزی مداوم و از پیش مقدر قدرتی که از هرگونه برخورد فیزیکی پرهیز می کند.

بتنام هیچگاه روشن نمی سازد که آیا در طرح خود از باغ وحش لوو Le Vaux مستقر در ورسای الهام گرفته است یا نه. این نخستین باغ وحشی بود که اجزاء مختلف آن بطور سستی در یک پارک متفرق نشده بودند.^۱

در مرکز باغ وحش غرفه ای هشت ضلعی قرار داشت که طبقه اول آن صرفاً شامل اتاقی واحد موسوم به سالن پادشاه بود. کلیه اضلاع بجز یکی که در ورودی بود، پنجره های عریضی داشتند که به هفت قفس گشوده می شدند که در آنها انواع متفاوتی از حیوانات به نمایش گذاشته شده بودند. در عصر بتنام این باغ وحش از میان رفته بود. لیکن در طرح سراسرین نیز علاقه مشابهی به فردی ساختن نظارت، تشخیص، طبقه بندی و تنظیم تحلیلی فضا به چشم می خورد. سراسرین نوعی باغ وحش سلطنتی است. در اینجا انسان جایگزین حیوان شده، توزیع فردی جایگزین رده بندی خاص گشته و دم و دستگاه قدرتی نهانی جایگزین شاه شده است. صرف نظر از این تفاوتها، سراسرین نیز به نوبه خود همچون عالم علوم طبیعی عمل می کند. سراسرین تشخیص تفاوتها را ممکن می سازد: تفاوت میان بیماران و مشاهده علائم بیماری هریک از آنها، بی آنکه مجاورت تختها، انتقال عفونتها و اثرات سرایت امراض موجب مخدوش شدن تشخیص بالینی گردد؛ تفاوت میان دانش آموزان و نظارت بر عملکرد آنها (بدون خطر

تقلب یا رونوبسی) و همچنین شناسایی قابلیت‌ها، ارزیابی شخصیت‌ها، طبقه‌بندی دقیق محصلان و سرانجام تمیز «تنبلی و لجبازی صرف» از «حماقت غیر قابل درمان» در سیر طبیعی تکامل آنان. در مورد تفاوت میان کارگران نیز سراسرین، مقایسه قابلیت‌ها، سنجش سرعت و چابکی و محاسبه دستمزد روزانه هریک از کارگران را ممکن می‌سازد.

تا به اینجا، سراسرین را به منزله نوعی «باغ وحش» و از جنبه نظارت مورد بررسی قرار دادیم. صرف نظر از مسئله نظارت، می‌توان سراسرین را نوعی آزمایشگاه دانست. آزمایشگاهی که برای انجام آزمایش‌ها، تغییر رفتار و تربیت و نادید انسان‌ها به کار گرفته می‌شود. سراسرین می‌تواند داروها را آزمایش کرده و اثرات آنها را بررسی کند. سراسرین قادر است با توجه به نوع جرم و شخصیت زندانیان، تنبیهات گوناگونی را بر ایشان اعمال کرده و موثرترین آنها را مشخص سازد؛ می‌تواند روش‌های متفاوت را بطور همزمان به کارگران آموخته و بهترین آنها را انتخاب کند. سراسرین می‌تواند به تجربیات و آزمونه‌های تربیتی دست یازیده و خصوصاً با استفاده از کودکان بی سرپرست مسئله مشهور «آموزش و پرورش مجزا» را مجدداً مورد بررسی قرار دهد. به کمک سراسرین می‌توان دریافت که اگر این گونه کودکان تربیت شده در انزوا پس از شانزده یا هیجده سالگی با یکدیگر روبه‌رو شوند، چه عکس‌العملی از خود نشان خواهند داد؟ آیا همانگونه که هلوئیوس فکر می‌کرد هرکس می‌تواند هر چیزی را فراگیرد؟

با استفاده از سراسرین می‌توان «شجره هرگونه اندیشه قابل مشاهده» را دنبال کرد، می‌توان کودکان متفاوتی را بر پایه نظام‌های فکری متفاوت تربیت کرد و به برخی از آنان قبولانده دو بعلاوه دو می‌شود پنج، یا آن که ماه یک پنیر است. و مجدداً آنان را در سنین بیست و بیست و پنج سالگی در کنار یکدیگر قرار داد. احتمالاً با این روش می‌توان بحث‌هایی را مطرح کرد که ارزش آنها نسبت به خطابه‌ها و کنفرانس‌های پرهزینه به مراتب بیشتر است. حداقل شاید بتوان به کشفیاتی در زمینه ماوراءالطبیعه دست یافت. سراسرین بهترین مکان برای آزمایش روی آدمیان و تحلیل دقیق تجربه بر انسان و نیز تجزیه و تحلیل کامل دگرگونی‌های احتمالی حاصل از این آزمایشات است. سراسرین

حتی می‌تواند دستگامی برای نظارت و کنترل مکانیزم‌های خود باشد.

مدیر می‌تواند در برج مرکزی نشسته و کلیه کارمندان تحت فرمانش را مخفیانه زیر نظر قرار دهد و فرقی نمی‌کند که این کارمندان پرستارند یا دکتر، کارگردان یا معلم و یا نگهبان زندان. او می‌تواند آنان را به‌طور مداوم مورد قضاوت قرار داده، رفتار آنان را عوض کرده و روش‌هایی را که خود بهترین می‌داند بر آنها تحمیل کند. خود مدیر نیز می‌تواند به‌راحتی مورد نظارت قرار گیرد. زیرا بازرسی که بدون اطلاع قبلی در مرکز سراسرین حضور یابد می‌تواند با یک نگاه به عملکرد کل نهاد پی ببرد بی‌آنکه بتوان کوچکترین موردی را از وی مخفی کرد. در هر حال مدیر نیز که خود محصور در این مکانیزم ساختمانی است، ارباب سرنوشت خویش نیست. پزشک بی‌صلاحیتی که موجب سرایت بیماری شده است، رئیس بی‌لیاقت زندان و یا مدیر خطا کار کارگاه خود اولین قربانیان شیوع بیماری یا شورش هستند. بنام، خالق سراسرین، خود می‌گوید: «سرنوشت من از طریق تمامی روابط و قیدوبندهایی که خود ابداع کرده‌ام، با سرنوشت آنان گره خورده است»^۷

سراسرین به‌صورت نوعی آزمایشگاه قدرت عمل می‌کند که به‌لطف مکانیزم‌های نظارت و بازرسی می‌تواند به‌نحوی موثر و قدرتمند در رفتار انسانها نفوذ کند. متعاقب پیشروی قدرت، دانش نیز رشد کرده، در سراسر قلمرو اعمال قدرت، موضوعات جدیدی برای بررسی و شناخت کشف می‌کند.

شهر طاعون‌زده و نهاد‌های «سراسرین» تفاوت‌های مهمی دارند، زیرا با یک قرن و نیم فاصله بیانگر بروز تغییرات مهمی در برنامه انطباقی می‌باشند. در مورد اول صحبت از یک موقعیت استثنایی است: در برابر طاعون، این بلای آسمانی غیر عادی، نظام قدرت بسیج می‌شود، قدرتی که در همه جا حاضر و قابل رویت است. مکانیزم‌ها و چرخه‌های جدیدی ابداع می‌کند، هرچه را بخواهد مجزا، فلج و محصور می‌سازد. این قدرت به‌طور همزمان ضد جامعه و جامعه کامل را بنا می‌نهد. عملکرد ایده‌آلی را تحمیل می‌کند که سرانجام همانند بیماری که علیه‌اش می‌جنگد، در دوگانگی ساده زندگی و

مرگ غرق می‌شود. هر آنچه حرکت کند حامل مرگ است، پس باید هر جنبنده‌ای را کشت. سراسرین باید به‌عنوان نمونه‌ی تعمیم‌پذیر عملکرد قدرت تلقی شود، یعنی به‌منزله‌ی شکل خاصی از تعریف رابطه‌ی قدرت برحسب زندگی روزمره‌ی مردمان. بدون شک بتنام سراسرین را یک نهاد اجتماعی خاص و کاملاً بسته می‌دانست. نمونه‌های فراوانی از آرمانشهرهای بسته و مجزا وجود دارد. در تقابل با زندان‌های مخروبه و مملو از ابزارهای شکنجه که در حکاک‌های پیرائیس Piranese دیده می‌شوند، سراسرین معرف قفسی است که با بی‌رحمی و تیزهوشی ابداع شده است. این حقیقت که سراسرین حتی در عصر خود ما نیز منشأ الهام شمار بسیاری از طرح‌های مشابه پیشنهادی یا تحقق‌یافته بوده است، دال بر قدرت و نفوذ خیالی و آرمانی آن است، قدرتی که تقریباً بیش از دو قرن دوام آورده است. سراسرین را نباید همانند عمارتی رویایی تصور کرد. سراسرین اساساً طرحی است از شکل هندسی ایده‌آل مکانیزم قدرت. کارکرد آن به‌دور از هرگونه مانع، استقامت یا اصطکاک، باید صرفاً به‌منزله‌ی یک نظام ساختمانی بصری معرفی گردد. سراسرین تصویری است از تکنولوژی سیاسی که هم می‌توان و هم می‌بایست آن را از هرگونه استفاده اختصاصی مجزا دانست. کاربردهای سراسرین متنوع است: زندانیان را اصلاح می‌کند، بیماران را درمان می‌کند، به شاگردان آموزش می‌دهد، از دیوانگان مراقبت می‌کند، بر کارگران نظارت دارد، و گدایان و بی‌کاران را به کار می‌گمارد. سراسرین نوعی از استقرار بدن‌ها در فضا است، نوعی توزیع افراد نسبت به یکدیگر، نوعی سازماندهی سلسله‌مراتبی، نوعی تعیین و تخصیص مراکز و کانال‌های قدرت و نوعی تعریف ابزار و ظروف اعمال قدرت است که می‌تواند در بیمارستان‌ها، کارگاه‌ها، مدارس و زندان‌ها اجرا شود. هر زمان که صحبت از تحمیل کار و یا رفتاری بر گروهی از افراد باشد، طرح سراسرین می‌تواند اعمال شود. به‌استثنا برخی تغییرات ضروری، «طرح سراسرین می‌تواند در هر نهادی که می‌کوشد در محدوده فضایی نه‌چندان گسترده گروهی از افراد را با استفاده از نظام معماری تحت نظر گیرد، پیاده شود». (البته بتنام ندامتگاه را به‌عنوان الگو و مثال اصلی خویش برگزید، زیرا

اين نهاد كاركردهاى متفاوتى را تحقق مى‌بخشد: بازداشت موقت، حبس، انزوا، كاراجبارى و آموزش).

سراسرين در هريك از كاربردهايش، اعمال كامل و بى‌نقص قدرت را ممكن مى‌سازد. اين امر به‌طورق گوناگون انجام مى‌پذيرد: نخست با كاهش تعداد افرادى كه قدرت را اعمال مى‌كنند و افزايش تعداد افرادى كه تحت نظارتند. دوّم با ممكن ساختن مداخله در هر لحظه و با تحميل فشار هميشگى كه حتى قبل از ارتكاب گناه، اشتباه، و يا جرم عمل مى‌كند. سوم در چنين شرايطى سراسرين بدون مداخله، بى‌سروصدا و به‌صورت خودبخودى اعمال قدرت كرده مكانيزمى را به‌راه مى‌اندازد كه تاثيراتش به‌صورت زنجيره‌اى تحقق مى‌يابد. و چهارم، سراسرين به‌جز معماری و هندسه ابزار فيزيكى ديگرى را به كار نمى‌گيرد، بلكه مستقيماً بر افراد اثر گذاشته، تسلط «ذهن بر ذهن» را ممكن مى‌سازد.

طرح سراسرينى ميزان نفوذ دستگاه قدرت را افزايش مى‌دهد، اقتصادى بودن آن را از لحاظ مواد، پرسنل و زمان تضمين مى‌كند و همچنين به كمك خصلت بازدارنده، كارکرد مداوم و مكانيزم‌هاى اتوماتيك خود حافظ كارآيى دستگاه قدرت است. از طريق سراسرين دستگاه قدرت «در مقياسى بى‌سابقه به ابزار بزرگ و جديد حكومت بدل مى‌شود... امتياز اين طرح در نيروى عظيمى است كه مى‌تواند به هر نهادى كه در آن به اجرا گذاشته مى‌شود، اعطا كند»^۹

سراسرين راه‌حلى «ابتكارى» در نظام پيچيده سياست است زيرا مى‌تواند در كاركردهاى متفاوت تربيتى طبي، توليدى و تنبهي ادغام شود. سراسرين قادر است تاثير اين كارکرد را از طريق اتصال نزديك با آن فزونى دهد، مى‌تواند مكانيزم مختلطى برپا سازد كه در آن روابط قدرت (و دانش) دقيقاً و مفصلاً با فرآيندهاى كه بايد مورد بررسى قرار گيرند منطبق و تنظيم شوند. سراسرين مى‌تواند نسبت مستقيمى ميان «مازاد قدرت» و «مازاد توليد» برقرار سازد.

بطور خلاصه مى‌توان گفت كه اعمال قدرت از بيرون و به‌صورت خشك و شديداً

اجباری صورت نمی‌گیرد. سراسرین با حضور ماهرانه و ظریف خود در متن این کارکردها، کارآیی آنان را از طریق افزایش نقاط تماس خود بالا می‌برد. مکانیزم سراسرین صرفاً اتصال و تبادل میان یک مکانیزم قدرت و یک کارکرد نیست، بلکه طریقه‌ای جهت به کاراندازی روابط قدرت در یک کارکرد و نیز بکارگیری آن کارکرد به میانجی روابط قدرت است.

بتام دیباچه رساله سراسرین خود را با شرح فهرستی از محاسن «نظارت گاه» خویش آغاز می‌کند: سراسرین در «اصلاح اخلاقیات، حفظ سلامتی و بهداشت، احیاء و تشویق صنعت، گسترش آموزش و کاهش بار هزینه‌های همگانی موثر است. به عبارتی می‌توان گفت سراسرین اقتصاد را بر پایه‌هایی تزلزل‌ناپذیر استوار ساخته، گره کور قانون فقرا را به عوض گسستن، می‌گشاید. و همه اینها فقط به لطف یک ایده ساده معماری»^{۱۰}. به علاوه تشکیلات این ماشین به طوری است که بسته بودن آن مانع از حضور دائمی افراد خارجی نمی‌شود، چنانکه هرکس قادر خواهد بود از برج مرکزی بر افراد نظارت داشته و از نحوه کار مطلع شود. در واقع، هر نهاد سراسرین با وجود آنکه به مانند دارالتأدیب بسته است، به آسانی می‌تواند تحت تفنیش‌های اتفاقی یا پیاپی قرار گیرد. آنهم نه فقط توسط بازرسان رسمی بلکه توسط کل جامعه. هر یک از افراد جامعه می‌تواند با چشم خود ببیند که عملکرد مدارس، بیمارستان‌ها، کارخانجات و زندان‌ها چیست: بدین ترتیب افزایش قدرت ناشی از سراسرین، خطر تشدید قدرت و تبدیل آن به استبداد را به همراه نخواهد داشت؛ سازوکار انضباطی بطور دموکراتیک کنترل خواهد شد، زیرا بدون وقفه در اختیار «کمیته بزرگ دادگاه همگانی قرار خواهد داشت».

سراسرین دارای دقتی منظم است، هر ناظری می‌تواند با یک نگاه افراد گوناگون را تحت نظارت قرار دهد و در صورت تمایل حتی به مشاهده خود ناظران بپردازد. پیش از این، «دستگاه دید زن» اتاقی تاریک بود که افراد داخل آن را مخفیانه نظاره می‌کردند؛ حال با ظهور سراسرین، این اتاق تاریک به بنایی شفاف بدل شده است که کل جامعه می‌تواند نحوه اعمال قدرت را در آن مشاهده و بازرسی کند. طرح سراسرینی، بدون

از دست دادن هیچ‌یک از ویژگی‌هایش، در بدنه جامعه گسترش یافت و در عین حال خود آن نیز به عنوان نهادی خاص برجای ماند. رسالت اصلی سراسرین آن بود که به کارکردی تعمیم یافته و سراسری بدل شود.

شهر طاعون زده مدل انطباطی منحصر به فردی را ارائه داد که کامل و در عین حال بسیار خشن بود. در برابر بیماری که حامل مرگ بود، تهدید دائمی مرگ مهم‌ترین سلاح قدرت بود. در چارچوب این قدرت، زندگی به ساده‌ترین تجلیاتش فروکاسته می‌شد و اعمال دقیق و منظم حق توسط به‌زور سلاخی مؤثر در برابر قدرت مرگ بود. اما اکنون سراسرین، به عکس نقش تشدیدکننده را ایفا می‌کند. درست است که سراسرین قدرت را از نو سامان داده، آنرا اقتصادی و موثرتر می‌کند، ولی هدف از این کار خدمت به قدرت یا نجات عاجل جامعه بحران‌زده نیست؛ هدف اصلی تقویت نیروهای اجتماعی است: افزایش تولید، توسعه اقتصاد، گسترش آموزش و بالا بردن سطح اخلاق عمومی. مقصود نهایی تکثیر و افزایش است. مسئله اصلی آن است که چگونه قدرت را تشدید کنیم بی آنکه افزایش قدرت مانع پیشرفت شده یا به واسطهٔ بار سنگین مقررات و قوانین خود، حرکت آن را کند کند. چگونه می‌توان کاری کرد که تشدید قدرت در واقع چنین پیشرفتی را تسهیل کند؟ از میان تشدیدکننده‌های قدرت کدام یک می‌توانند در عین حال به منزلهٔ مشوق و بالا برندهٔ ضریب تولید عمل کنند؟ چگونه قدرت می‌تواند به عوض مصادره و گسیختن نیروهای جامعه، در عین افزایش نیروی خود آنها را نیز افزایش دهد؟

پاسخ سراسرین نشان می‌دهد که افزایش قدرت بصورتی مولد، متکی بر دو اصل است. از یکسو قدرت باید بتواند بطور مستمر در کلیهٔ پایه‌های اجتماع و در کوچکترین اجزاء آن حضور داشته باشد و از سوی دیگر باید خارج از این اشکال ناگهانی، خشن و ناپیوسته که در هر حال از اعمال حاکمیت جدایی‌ناپذیراند، عمل کند.

جسم پادشاه با حضور مادی و فیزیکی شگفت‌آورش با قدرتی که او خود اعمال کرده یا به‌معدودی از اتباعش تفویض می‌کند، درست نقطهٔ مقابل فیزیولوژی جدید

قدرت است که در سراسرین جلوه گر می شود. در تقابل با قدرت متمرکز پادشاه، دامنه قدرت سراسرین کل قلمرو تحت نفوذ را دربر می گیرد، یعنی قلمرو بدنهای نامنظم به همراه تمامی جزئیات، حرکات چندجانبه، نیروهای نامتجانس و روابط فضایی مابین آنها. آنچه مورد نیاز است مجموعه‌ای از مکانیزم‌هایی است که پراکندگیها، شکافها، دستجات و ترکیبات را مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهد. و از ابزار خاصی جهت هویدانمودن، ضبط، تفاوت‌گذاری و تشبیه استفاده می کند: نوعی فیزیک جدید قدرت متکی بر تکثر روابط که حداکثر شدت و تمرکز خود را نه در شخص شاه، بلکه در مجموعه‌ای از پیکرها می یابد که توسط این روابط ماهیتی فردی پیدا می کنند. در سطح نظری بتام شیوه دیگری برای تحلیل بدنه اجتماعی و روابط قدرت گسترده در آن ارائه می دهد؛ وی در سطح عملی نیز شکل خاصی از روند تسلط بر بدنها و نیروها را مطرح می سازد که می تواند در عین افزایش سودمندی قدرت، عملکرد درست اقتصاد قلمرو سلطنتی را نیز تضمین کند.

سراسرین، اصل عمومی «آناومی سیاسی» جدید است که موضوع و غایت آن روابط انطباطی است، نه روابط حاکمیت و سروری. این قفس با شکوه، درخشان و مدور، با برج بلند، مستحکم و تیزبینش احتمالاً از نظر بتام یک طرح یا نهاد انطباطی کامل بوده است. او در عین حال کوشیده است تا نشان دهد چگونه می توان «قفل» سازوکار انطباطی را گشود تا بتواند در سراسر سطح بدنه جامعه به نحوی غیرمتمرکز، گسترده، چندبعدی و چندارزشی عمل کند. عصر کلاسیک، این سازوکارهای انطباطی را در فحیطهای مشخص و نسبتاً بسته (نظیر سربازخانه‌ها، دیرستان‌ها و کارگاههای بزرگ) به صورتی دقیق اعمال می کرد، ولی هرگز تصور به کارگیری آنها را در ابعاد گسترده نداشت، مگر در سطح محدود و موقت یک شهر طاعون زده. بتام رویای ایجاد شبکه جدیدی از سازوکارهای انطباطی را داشت که در هرجا حاضر و گوش به زنگ بوده بدون هیچ وقفه یا گسست زمانی و مکانی سراسر جامعه را درنوردد. نظم کلی سراسرین چیزی نبود مگر فرمول تحقق سراسری این طرح. سراسرین به لطف مکانیزم

سراسرین به لطف مکانیزم ابتدایی و سریعاً انتقال‌پذیر خود، کارکردهای اساسی جامعه‌ای را برنامه‌ریزی می‌کند که مکانیزم‌های انضباطی در تمامی ابعاد آن رسوخ کرده‌اند.

پی‌نوشتها و مآخذ

۱- رجوع شود به آرشیو نظامی و نین. این مفرات با مفرات دیگری از این قبیل که مربوط به این دوره و یا دوره‌های پیشین است، مطابقت دارند.

2- J. Bentham / *Panopticon, Works*, Ed. Bowring, IV, pp. 60-64. cf Planche n 17.

۳- در ضمیمه‌ای بر سراسرین در سال ۱۷۹۱، بتام دالان‌های تاریکی را به رنگ سیاه در اطراف برج نظارت قرار داد که از هر یک دو طبقه از سلول‌ها قابل مشاهده بود.

۴- در اولین تفسیر خود از سراسرین، بتام نوعی نظارت صوتی را نیز (به کمک نصب لوله از سلول‌ها به برج مرکزی) در نظر گرفته بود. اما در ضمیمه کارش از آن صرف‌نظر کرد زیرا نمی‌توانست مانع از آن شود که محصورین نیز صدای ناظرین را نشنوند.

5- J. Bentham, op. cit., p. 45

6- G. Loisel, *Histoire des Menageries*, 1912, II. pp. 104-107. cf. planche

7. J. Bentham, op. cit, pp. 60-64. cf. planche n 17.

8. Ibid p.40.

9. Ibid, p. 65.

10. Ibid. p. 39.

توضیح:

معادل فارسی سراسرینی برای واژه "Panoptisme" و سراسرین برای واژه "Panopticon" توسط آقای دکتر خان خلیلی پیشنهاد شده است. واژه سازوکار مترادف "dispositif" از ترجمه مقاله درباره فوکو آقای دکتر فرهنگ رجایی انتخاب شده است.